

در وصف دعائم الاسلام

• نسبت به روايت دعائم الاسلام (روايت چهارم) وسند آن در گذشته گفته ايم:

«هو تاليف نعمان بن محمد بن منصور قاضى القضاة بمصر فى الدولة الفاطمية وكان كتابه هذا، القانون الرسمى منذ عهد المعز لدين الله حتى نهاية الدولة الفاطمية. قال الحلبى فى كشف الظنون: «امر الظاهر الدعاة الوعاظ ان يعظوا من كتاب دعائم الاسلام وجعل لمن حفظه مالا»^١.

و الكتاب يعتمد عليه عند بعض كالمحدث النورى^٢ ولا يستند اليه عند جمع كالحر العاملى حيث لم ينقل فى وسائله رواية عنه على جهة الاستناد اليه.

وقال المحدث المجلسى بعد قوله فيه: «واخبار هذا الكتاب اكثرها موافقة لما فى كتبنا المشهورة»:

«واخباره تصلح للتأييد والتأكيد»^٣.

وقيل فى حقه: «لم يعتد اعظام الفقهاء و المحدثين من قبيل شيخ الطائفة و معاصريه و من تابعه بهذا الكتاب و صار متروكا من قبل اصحابنا، فتدبر»^٤.

اقول: ان لاعتبار ما فى كتاب من الرواية ثلاث جهات :

- اعتبار مؤلفه
- و طريقنا الى الكتاب و ان شئت فقل: صحة انتساب الكتاب الى مؤلفه بحجة معتبرة
- و اعتبار طريق المؤلف الى المعصوم - عليه السلام - .

و الجهة الثانية بالنسبة الى دعائم الاسلام و ان كانت متحققة حيث ان كتابا كان دُستورا اساسيا فى دولة كالدولة الفاطمية و كان مرجعا للدعاة و الوعاظ لا يحتمل فى حقه - عادة - الدس و التدليس. و لو فرضت تامة الجهة الاولى ايضا بدليل ما قيل فى حق الرجل من المدائح - لم تتم الجهة الثالثة، بالنسبة الى الكتاب حيث ان رواياته مراسيل بدليل عدم كون الرجل فى عصر الائمة - عليهم السلام -^٥.

فالصحيح ما عليه الاكثر من عدم صحة الاستناد الى روايات الكتاب - و منها الرواية المبحوث عنها - فى استنباط الحكم الا على بعض المباني او على بعض الوجوه، كالاغتناب بالقرائن.

١. مستدرک الوسائل، ج٣، ص ٣٢١.

٢. المصدر، ص ٣١٤ و ٣٢١.

٣. بحار الانوار، ج١، ص ٣٨.

٤. دراسات فى المكاسب المحرمة، ج١، ص ١٤٢؛ لاحظ ايضا مصباح الاصول، ج٢، ص ٥٥١.

٥. توفى السنة: ٣٦٣.

• نسبت به روایت پنجم نقل شده در مستدرک الوسائل، باید گفت: این روایت را جناب نوری از سید هبة الله در «مجموع الرائق» نقل می کند از «الاربعین» یوسف بن حاتم شامی از ابن عباس از رسول الله - صلی الله علیه و آله.^۶ مرحوم هبة الله معاصر جناب علامه حلی متوفای ۷۲۶ و یوسف بن حاتم شامی شاگرد محقق حلی متوفای ۶۷۶ است؛ بنابراین روایت مزبور، مرسل است و فی نفسه قابل استناد نیست.

• سند روایت ششم مطابق نقل کافی^۷ به قرار ذیل است:
«محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن بعض اصحابه و علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر جمیعا عن محمد بن ابی حمزة عن حمران قال...»
مطابق متن فوق، جناب کلینی حدیث را با دو سند در اختیار ما میگذارد. سند اول ضعیف و سند دوم معتبر است. بر این اساس روایت ششم از نظر سند مشکل ندارد و اگر اشکالی باشد بر دلالت آن بر حرمت است.

آن چه گذشت نکات مربوط به اسناد این روایات بود.

بررسی دلایلی روایات اذان نسبت به دلالت این روایات باید گفت:

• نسبت به روایت سکونی چه بسا گفته شود: می توان در مقام بیان شریعت بودن پیامبر - صلی الله علیه و آله - نسبت به فقره اول آن تردید کرد و آن را حتی حمل بر استحباب نیز نکرد، لکن نسبت به فقره دوم - که محل بحث است - وجهی برای این تردید یا تردید در حمل بر حرمت وجود ندارد، حرمتی که مستلزم بطلان وضعی نیز است.

البته ندای آشکار این روایت، به سوی اذان اعلام است، لکن با قبول دلالت روایت بر حرمت اخذ اجرت بر اذان اعلام، می توان بر حرمت اخذ اجرت بر اذان نماز نیز پای فشرد در صورتی که «اتخاذ» صادق باشد. ادعای قطع به عدم تفاوت از محقق خوبی در مقابل بیان محقق حکیم هم پذیرفتنی نیست! تعجب از ایشان در این ادعا است با این که ایشان عقل همگان را از ادراک مناطات احکام شرعی - علی الاطلاق - عاجز می بینند!!

البته می توان روایات دیگر را متمم دلالت این روایت قرار داد و مثل محقق خوبی با استناد به این روایت به اطلاق حرمت و بطلان عقد اجاره در اذان فتوا داد یا احتیاط غیر قابل رجوع به غیر را مطرح کرد و این (احتیاط با وصف مذکور) چیزی نیست جز رای نهایی ما در مساله.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۵۱ و ۵۲.

۷. ج ۸، ص ۳۶، ح ۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ابواب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۴۱، ص ۲۷۵، ح ۶.